

Bi-Quarterly specialized-
scholarly journal Of Quranic
Studies Light of Revelation Vol. 7,
No. 12,
autumn and winter 2022
P 138- 169

دو فصل نامه علمی-تخصصی
مطالعات قرآن پژوهی نور وحی
س ۶ ش ۱۲ پاییز و زمستان ۱۴۰۰
صفحات ۱۳۸ - ۱۶۹

ویژگی‌های مستکبران از منظر قرآن کریم

عبد البصیر سجادی * محمد امیری *

چکیده

آفریده‌های بی‌شماری در کلان نظام هستی وجود دارد و آفریننده‌ی یکتا برای هر کدام خصوصیت‌های خاص و استعداد‌های ویژه داده است. در میان همه‌ی مخلوقات، ذات باری انسان را به‌عنوان احسن المخلوقین آفریده و در وجود او استعداد‌های بی‌شمار و فوق‌العاده‌ای به ودیعت نهاده است که با بهره‌گیری از آن‌ها و رهنمودهای وحی می‌تواند به جای برسد که ملک را در قوس صعود و کمال جاگذارد و خود به مقام قاب قوسین او ادنی نایل آید. با این وجود افرادی با زیر پا گذاشتن کرامت انسانی و فطرت توحیدی و داشتن روحیه‌ی استکباری و رفتارهای انحرافی موجب تنزل خود از جایگاه انسانی شده و از حیث معنوی از منظر قرآن به «أَسْفَلَ سَافِلِينَ» و مرتبه‌ی پست‌تر از بهائم باز گردانده می‌شوند.

۱۳۸

* دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد تفسیر و علوم قرآن، جامعه المصطفی العالمیه، مجتمع آموزش عالی قرآن وحدیث (نویسنده مسئول)، absajadi۱۳۶۸@gmail.com
* دانش‌آموخته‌ی دکتری قرآن و مدیریت، جامعه المصطفی، مجتمع آموزش عالی علوم انسانی
m.amiri۴۸۱۱@gmail.com

از این رو نگارندگان با بهره‌گیری از آموزه‌های وحیانی و اقوال مفسران و قرآن‌پژوهان و با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی به تجزیه و تحلیل خصوصیت‌های خاص مستکبران، پرداخته‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که مستکبران از منظر قرآن دارای ویژگی‌های خاصی مانند در سیطره‌ی شیطان بودن، پیمان‌شکنی، تکذیب آیات الهی، رویگردانی از حق، زورگویی، به استضعاف کشاندن ملت‌ها، جهان‌خواری، بی‌توجهی به ارزش‌های وحیانی، سفاکی، هراس افکنی، خشونت‌پیشه‌ای، و در صدد ترویج فرهنگ مادی‌گرایی‌اند. همچنین از ره آورده‌های پژوهش مشخص شد که تصویرسازی قرآن کریم از انسان منطبق با واقعیت و متفاوت با دیدگاه‌های غربی و مطلق‌گرایی است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، خودشناسی، دشمن‌شناسی، خصوصیات خاص مستکبران.

مقدمه

آموزه‌های وحیانی به این رهنمونند که خداوند انسان را با دست‌ان خود آفریده (ص)، (۷۵) و دیگران را در پرتو شفافیت وجود او حیات بخشیده است. درباره‌ی جایگاه برین انسان در حدیث قدسی آمده است: «يَابْنَ آدَمَ، خَلَقْتُ الْأَشْيَاءَ وَالْأَفْلَاكَ لِأَجْلِكَ وَخَلَقْتُكَ لِأَجْلِي، وَهَيْتَكَ الدُّنْيَا بِالْإِحْسَانِ وَالْآخِرَةَ بِالْإِيمَانِ» (حر عاملی، جواهرالسنه، بی‌تا: ۷۱۰).

۱۳۹

بر اساس این حدیث شریف خداوند همه اشیاء را به خاطر انسان آفریده و او را برای خود و دنیا را به انسان از روی احسان و آخرت را به وسیله‌ی ایمان بخشیده است. از این رو عرش و فرش و ملک و فلک مأمورند به انسان خدمت کنند تا او برای خدا باشد. با این وجود آموزه‌های وحیانی نشان می‌دهد انسانی که خداوند او را از حقیقت خود سیراب کرده و در جایگاه جانشین نشانده و حامل امانت خویش ساخته است

(احزاب/ ۷۲) دارای تمامی کمالات والای انسانی و ظرفیت ولایت و رسالت و امامت بوده و کلام وحی ذات، اندیشه، اوصاف و افعال آدمی را با تمام ابعاد تبیین نموده و چیزی درباره‌ی بیان حقیقت او فرو نگذاشته است.

اینکه خود انسان از خود چه می‌گوید و چه نوع درک و فهمی از جایگاه خویش دارد سخن دیگری است و همین نگاه‌ها و برداشت‌های متفاوت موجب هم‌فکری و همسوی و نیز تضادها و تقابل‌ها و دشمنی‌ها است. با عنایت به مطالب بیان شده به نظر می‌رسد از اساسی‌ترین وظایف انسان خودشناسی و دشمن‌شناسی به شکل جامع است. در عرصه‌ی طبیعی، انسان به اندازه‌ای که دشمن را شناخته، در دفع آن کوشیده و به موفقیت‌های دست یافته و از سوی دیگر ضربه‌های فراوان و گاه جبران‌ناپذیری از دشمن ناشناخته خورده است. مطالعات نشان می‌دهد دشمن‌شناسی در همه‌ی حوزه‌ها ضرورت دارد؛ چراکه به انسان بصیرت می‌بخشد تا در راه رسیدن به هدف، دوست را دشمن و دشمن را دوست نگیرد. از این‌رو بزرگان دین، همواره ترغیب و سفارش به دشمن‌شناسی و سیر در جهت بصیرت‌یابی کرده‌اند.

چه اینکه از نظر قرآن کریم، بصیرت، نیاز اساسی بشر برای داشتن بینش کامل است. از این منظر همه موجودات و آفریده‌های جهان به عنوان مایه بصیرت معرفی شده‌اند و به نظر می‌رسد مهم‌ترین دلیل آن این است که انسان با بررسی و دقت در آفریده‌های جهان که نشانه‌ها و آیات الهی برای درک حقایق هستند، می‌تواند فراتر از ظاهر و کارکردهای عادی و معمولی آن‌ها بنگرد تا به حقایق جهت سیر در مسیر درست زندگی و مقابله با دشمنان و مستکبرین هدایت شود. با اهتمام بر این مهم نگارندگان در نوشتار پیشرو تلاش نموده‌اند گامی در جهت شناساندن سیمای مستکبران از دیدگاه

قرآن برای روشن‌سازی آثار و پیامدهای مخرب اندیشه، انگیزه و رفتارهای انحرافی آنان بردارند.

مفهوم شناسی

۱- استکبار

ارباب لغت استکبار را چنین معنی نموده‌اند: «استکبار» از ریشه «ک - ب - ر» و به معنای برتری خواهی (ابن منظور، ج ۱۲، ص ۱۳) امتناع از پذیرش حق از روی عناد (طریحی، ج ۴، ص ۹) و تکبر و خود بزرگ‌بینی دروغین است (مصطفوی، ج ۱۰، ص ۱۷-۱۸). برخی استکبار را از ماده کبر و به معنای عظمت و کبریا دانسته‌اند (جوهری، ج ۲، ص ۸۰۱-۸۰۲). به هر حال به نظر می‌رسد «یکبر و تکبر و استکبار» در معنی به هم نزدیک بوده و مرتبط با حالتی است که انسان با متصف شدن به کبر خود را از غیر خویش بزرگ‌تر می‌بیند، بزرگ‌ترین و سنگین‌ترین تکبرها، تکبر بر خداوند در قبول حق و عدم اقرار به آن در پرسش است. (راغب اصفهانی، ج ۴، ص ۲۹۳). به هر روی یافته‌ها در باره‌ی واژه‌ی استکبار حاکی از آن است که این اصطلاح به معنای «خود داری از پذیرش حق از روی دشمنی و تکبر» (اللازهری، ج ۱۰، ص ۱۲۱) و «خود بزرگ‌بینی و نپذیرفتن حق» (طریحی، ج ۳، ص ۴۶۵) است.

۱۴۱ لازم به ذکر است که «استکبار» غیر از «تکبر» است؛ چراکه استکبار به معنای بی‌جهت و بی‌خودی طلب بزرگی کردن است و این برخلاف «تکبر» است چرا که «تکبر» ممکن است بزرگی همراه با استحقاق و سزاواری باشد چه این که در مورد حق تعالی «تکبر» صحیح است (طوسی، ج ۲، ص ۱۴۶) علامه طباطبایی نیز تصریح می‌کند که استکبار همیشه ناروا است و قید «بغیر الحق» در آیه‌ی «فَاسْتَكْبِرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ»، «پس در

زمین به ناحق کبر ورزیدند» (فصلت، ۱۵)، توضیحی است، نه آنکه استکبار به حق نیز وجود داشته باشد (طباطبایی، ج ۱۷، ص ۳۷۶).

ایشان در تعریف استکبار، فرق بین متکبر و مستکبر را چنین بیان کرده است: «مستکبر کسی است که می‌خواهد به بزرگی دست یابد و درصدد است که بزرگی خود را به فعلیت برساند و به رخ دیگران بکشد، و متکبر کسی است که بزرگی را به عنوان یک حالت نفسانی در خود سراغ دارد و برای خود پذیرفته است» (طباطبایی، ج ۱۲، ص ۲۳۴).

ساحات استکبار

مطالعات نشان می‌دهد استکبار طلبی دو ساحت دارد:

الف) بزرگی خواهی. این که انسان قصد کند و بخواهد که بزرگ شود، اگر این حالت در مورد چیزی که لازم و واجب می‌شود یا در مکان و زمانی که بزرگی و استکبار در آن واجب است باشد آن استکبار، محمود و پسندیده است.

ب) افزون طلبی. استکبار در معنای افزون طلبی، و برتری جوئی بطوری که آدمی چیزی بخواهد که شایسته او نیست و از آن او نیست، این مذموم و ناپسند است و بر همین اساس آیاتی در مذمت استکبار آمده و در کلام وحی درباره شیطان نیز آمده است: «أَبِي وَاسْتَكْبَرًا» (بقره/۳۴).

به هروری در این اثر منظور از «استکبار» خود بزرگ بینی است که شخص می‌خواهد بزرگی نا داشته خود را به رخ دیگران بکشد و خود را بزرگ‌تر از دیگران نشان دهد.

۲-۱. حوزه‌های استکبار در قرآن

استکبار حوزه‌ها و گونه‌های مختلف دارد که در این مقاله مجالی برای بیان همه‌ی آنها نیست ولی به نظر می‌رسد مهم‌ترین حوزه‌ای که می‌توان دیگر عرصه‌ها را در زیرمجموعه‌ی آن به تجزیه و تحلیل گرفت «محرومیت از هدایت و ابتلا به عذاب الهی» است. در این زمینه می‌توان از مفهوم و محتوی آیاتی از جمله آیه‌ی ۱۰ سوره احقاف بهره گرفت. در این آیه آمده است: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَتْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ مِثْلِهِ فَأَمَّا نَ وَاسْتَكْبَرْتُمْ إِنْ لَّا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»؛ بگو: چه تصور می‌کنید، اگر [قرآن] از جانب خدا باشد و شما به آن کافر شوید در صورتی که از بنی اسرائیل شاهدی (چون عبد الله سلام عالمی) بر حق بودن قرآن گواهی دهد و ایمان آرد و شما تکبر ورزید (جز آن است که به عذاب خدا گرفتار می‌شوید)؟ آری البته خدا مردم ستمکار را هدایت نخواهد کرد.

از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که یکی از نتایج ناخوشایند استکبار، محروم شدن از هدایت الهی است. چنان که مشاهده شد در این آیه انکار و حیانی بودن قرآن پس از دیدن براهین و نشانه‌هایی که بیانگر حقانیت قرآن است، موجب سلب هدایت الهی دانسته شده است. چه اینکه برخی از مفسران تصریح دارند که آوردن «استکبار» پس از «اظهار کفر» نشانه‌ی آن است که علت کفر و جهود مشرکان، کبر و ریاست طلبی آنان بوده است. (شریف لاهیجی، ج ۴، ص ۱۳۹، ۱۳۷۳).

از دیگر آیاتی که در این زمینه می‌توان بهره گرفت آیه‌ی ۴۰ سوره اعراف است. چرا که در این آیه آمده است: «إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَأَتَقَنَّ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَ لَيَدْخُلُنَّ الْجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ»؛ کسانی که آیات ما

را تکذیب کردند، و در برابر آن تکبر ورزیدند، (هرگز) درهای آسمان به رویشان گشوده نمی‌شود، و (هیچ‌گاه) داخل بهشت نخواهند شد مگر این که شتر از سوراخ سوزن بگذرد! این‌گونه، گنهکاران را جزا می‌دهیم!»

از آموزه‌های این آیه‌ی شریفه به خوبی استفاده می‌شود که استکبار ورزیدن و تکذیب آیات الهی موجب «بسته شدن درهای آسمان» بر روی مستکبران و «وارد نشدن آنان به بهشت است. برای تبیین مسئله به صورت عینی با زبان استعاره فرموده است وارد شدن آنان به بهشت ناممکن است مانند اینکه گذشتن شتر از سوراخ سوزن ناممکن است. در تفسیر نمونه در باره‌ی «بسته شدن درهای آسمان» آمده است: «ممکن است منظور از آسمان در اینجا معنای ظاهر آن باشد و نیز ممکن است کنایه از مقام قرب خدا بوده باشد.» و نیز «وارد نشدن مستکبران به بهشت تا زمانی که شتر از سوراخ سوزن بگذرد» کنایه‌ای است لطیف از «محال بودن ورود این افراد به بهشت»؛ زیرا «همان طور که هیچ کس تردید ندارد که ممکن نیست شتر با آن جثه بزرگش از سوراخ تنگ سوزن عبور کند، همین طور مسلم بدانند که راهی برای ورود افراد بی‌ایمان متکبر به بهشت مطلقاً موجود نیست». (مکارم شیرازی، ج ۶، ص ۱۷۱، ۱۳۷۴).

در روایات در این خصوص مطلب فراوان است از جمله در پنجاهای خداوند به کلیم خود حضرت موسی (علیه‌السلام) آمده است: «یا مُوسَى ضَعِ الْكِبْرَ وَدَعْ الْفَخْرَ وَأَذْكَرْ أُنْكَ سَاكِنُ الْقَبْرِ فَلْيَمْنَعَكَ ذَلِكَ مِنَ الشَّهَوَاتِ»، «ای موسی! تکبر را رها کن و دست از فخرفروشی بردار و به یادآور که تو در قبر سکونت خواهی یافت، باید اینها تو را از شهوات بازدارد» (کافی، ج ۸، ص ۴۶، ح ۸) و در روایتی از امام باقر و امام صادق (علیهما‌السلام) راجع به مذمت و فرجام زندگی مستکبران و متکبران آمده است: «لَا

يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كَبِيرٍ»، «هر که به اندازه ذره‌ای کبر در قلبش باشد داخل بهشت نمی‌شود» (کافی، ج، ۲، ص، ۳۱۰، ح، ۶).

به هر روی می‌دانیم که خداوند پیامبران و پیشوایان آسمانی را با دلایل و براهین روشن برای هدایت مردم فرستاد و همواره مستکبران با روحیه‌ی خود بزرگی بینی و خوی سرکشی که داشتند از پذیرش هدایت سرباز زدند. بر اساس آموزه‌های وحیانی نه تنها هدایت نشدند و دعوت انبیا را قبول نکردند بلکه بعضی از پیامبران را تکذیب نمودند و عده‌ای را هم به قتل رساندند. به عنوان نمونه در این خصوص توجه شود به متن و محتوای آیه‌ی ۸۷ سوره بقره که در آن آمده است: «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ»، «ما به موسی کتاب (تورات) دادیم؛ و بعد از او، پیامبرانی پشت سرهم فرستادیم؛ و به عیسی بن مریم دلایل روشن دادیم؛ و او را به وسیله روح القدس تأیید کردیم. آیا چنین نیست که هرگاه پیامبری، چیزی برخلاف هوای نفس شما آورد، در برابر او تکبر کردید؛ پس عده‌ای را تکذیب کرده و جمعی را به قتل رساندید؟!».

از آموزه‌های این آیه کریمه به خوبی به دست می‌آید که خداوند از توجه و مهرورزی مستمر خود برای حمایت و هدایت بشر سخن گفته است؛ اما با این وجود افرادی از بنی اسرائیل راه استکبار و گردنکشی را در پیش گرفتند و بجای پذیرش هدایت الهی، به تکذیب و قتل انبیا دست زدند» (قرائتی، تفسیر نور، ۱۳۸۳، ش، ج، ۱، ص، ۱۵۶). این برای آن است که انسان هواپرست بجای هدایت‌پذیری هواپرستی را انتخاب می‌کند و از این طریق خود را از باران رحمت هدایت الهی محروم می‌سازد. به هر روی به نظر

می‌رسد آبخشی از آیه که بیانگر آن است که اگر پیام‌آور حق چیزی می‌آورد که به میل مستکبران نبود سرکشی می‌کردند «كُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ» نهایت مذمت مستکبران را می‌رساند و نشان می‌دهد آنها بلند پروازی فراتر از حد و لذت طلبی مادی را در سر می‌پروراندند (ر.ک: فخر ازی، ۱۴۲۰ ق، ج، ۳، ص، ۵۹۷).

۲- کفر

یکی از کلماتی که در قرآن کریم به شکل مکرر در کنار «استکبار» به کار رفته است، «کفر» است. «کفر» در لغت به معنای «ستر و پوشاندن» است و وجه تسمیه «کافر» از آن روست که وی می‌کوشد تا حقیقت را بپوشاند و از نمایان گشتن آن جلوگیری نماید (مصطفوی، ج ۱۰، ص ۷۹، ۱۳۶۰). لازم به ذکر است که به همین جهت به کشاورز هم کافر می‌گویند چون بذر را در زمین زیر خاک می‌کند و می‌پوشاند.

در آیات مختلف قرآن کریم، کفر هم یکی از آثار و نتایج استکبار بیان گردیده است و هم یکی از علل و منابع آن. یکی از مواردی که بنا به اهمیت آن بارها در قرآن کریم تکرار شده است، استکبار ورزیدن شیطان از اطاعت فرمان الهی در سجده بر آدم است که در آیاتی مختلفی بدان اشاره رفته است. از جمله در آیه ۳۴ سوره مبارکه بقره آمده است: «وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ»، «و چون به ملائکه گفتیم برای آدم سجده کنید پس همه سجده کردند بجز ابلیس که از اینکار امتناع کرد و کبر ورزید و او از کافران بود».

از نظر شریف لاهیجی «کان» در این آیه می‌تواند در معنای اصلی خویش به کار رفته باشد که در این صورت این مفهوم از آیه برداشت می‌شود که شیطان از قبل کافر بوده است؛ و نیز می‌تواند به معنای «صار» باشد؛ «زیرا که افعال ناقصه به معنای یکدیگر

می‌آیند. بنابراین می‌توان این آیه را چنین معنای نمود: «... و گردید ابلیس به محض این نافرمانی از جمله کافران» (شریف لاهیجی، ج ۳، ص ۸۴۵). همچنین در آیه ۷۶ اعراف آمده است: «قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ»، «آن مستکبران که رسالت او را نپذیرفتند گفتند: بی‌تردید، ما به آنچه شما بدان ایمان آورده‌اید کافریم.» نکته‌ی قابل توجه اینکه در این آیه کلمه (استکبر) و (کافرون) باهم و در پاسخ به مستضعفین مؤمن به حضرت صالح آمده‌اند. بدین منظور که مستضعفین مؤمن گفتند ما به آنچه که صالح آورده ایمان داریم ولی کافران مستکبر گفتند ما بدانها کافریم. نکته‌ی پیاپی در این باره آن که اگر وصف کفر توأم با تکبر شود، نتیجه‌ای جز انکار آیات و حقایق الهی ندارد.

۳- تکذیب آیات الهی

از دیگر مواردی که قرآن کریم آن را هم‌نشین با مفهوم استکبار ذکر نموده است، «تکذیب آیات الهی» است. در این خصوص در آیه ۳۶ سوره اعراف آمده است: «وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»، «و کسانی که آیات ما را تکذیب کنند و از پذیرش آنها تکبر ورزند آنان اصحاب آتشند که در آن جاویدان خواهند ماند» و نیز در آیه ۴۰ همین سوره می‌خوانیم: «إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَأَ تَفْتَحَ لَهُمُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ»، «همانا آنان که آیات ما را تکذیب کردند و از کبر و نخوت سر بر آن فرود نیاوردند هرگز درهای آسمان به روی آنان باز نشود و به بهشت در نیایند تا آنکه شتر در چشم سوزن درآید.

چنانکه که بیشتری نیز اشاره رفت وارد شدن آنان به بهشت مانند آن می‌ماند که شتر از سوراخ سوزن بگذرد و این به طور طبیعی غیر ممکن است. در این زمینه مطالب فخر

رازی که نگاه‌های مشهورترین مفسران و اقوال در تفسیر عبارت «بسته شدن درهای آسمان» بر روی مستکبران را آورده، حاکی از آن است که منظور بالا نرفتن و مستجاب نشدن دعاها و پذیرفته نگردیدن اعمال و سایر طاعات تکبر پیشگان است، در حالی که برخی دیگر از مفسران بر این اندیشه‌اند که منظور این است که ارواح مستکبران، امکان بالا رفتن از درهای آسمان را ندا رند؛ اما ارواح مؤمنان، از این قابلیت برخوردارند. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۴، ص ۲۴۱).

در این باره آیات دیگری نیز وجود دارد از جمله در آیه ۶۰ سوره زمر آمده است: «وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ»، «و روز رستاخیز کسانی را که با افتراهای گوناگون بر خدا دروغ بستند، می‌بینی که چهره‌هایشان سیاه گشته است؛ آنان در برابر آیات خدا گردن کشی کردند. آیا برای گردنکشان در دوزخ جایگاهی نیست؟»

با عنایت به متن و محتوای آیات و حیانی به نظر می‌رسد نوعی رابطه علی و معلولی میان «استکبار» و «تکذیب آیات الهی» و میان «دروغ بستن به خدا» و «تکبر» وجود دارد به گونه‌ای که می‌توان استکبار و تکبر را یکی از ریشه‌های تکذیب نشانه‌های الهی دانست که منجر به بسته شدن درهای آسمان بر روی مستکبران و ماندگاری همیشگی آنان در جهنم است.

ع- بی‌اعتقادی به معاد

از دیگر مفاهیم کلیدی که در قرآن کریم مرتبط با استکبار می‌باشد، بی‌اعتقادی به قیامت است. در این خصوص نیز از آیات زیادی می‌توان بهره گرفت از جمله از آیه ۳۹ سوره قصص که مرتبط با رفتار و اندیشه‌ی فرعون و فرعونیان است و در آن می‌خوانیم:

«وَأَسْتَكْبِرُ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ إِلَيْنَا لَّا يُرْجَعُونَ»، «او (فرعون) و سپاهیانش به ناحق در زمین تکبر ورزیدند و پنداشتند که آنان به سوی ما بازگردانده نمی‌شوند.» با اندک تأمل می‌توان درک و دریافت کرد که بر اساس این آیه استکبار و طغیان فرعون و لشکریانش ریشه در پندار آنان بر بازنگشتن به سوی خداوند و بی‌اعتقادی به قیامت دارد. چنان که فخر رازی ذیل این قسمت آیه: «و ظَنُّوا أَنَّهُمْ إِلَيْنَا لَّا يُرْجَعُونَ» آورده است: «این آیه دلالت می‌کند که آنها نسبت به خداوند معرفت داشتند، ولی روز قیامت را منکر بودند، از همین جهت تمرد و طغیان کردند» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج، ۲۴، ص، ۶۰۰).

از دیگر آیات نیز می‌توان در این خصوص بهره گرفت و آنچه بایست مورد تأمل و تعمق در آیات و روایت قرار گیرد این است که بی‌اعتقادی به معاد انسان را سکس و مستکبر و معاد باوری و التزام علمی به آموزه‌های وحیانی انسان را متواضع و خوش رفتار می‌سازد و موجب می‌شود زمینه‌های پذیرش حق در وجود انسان جوانه زند. در نقطه‌ی مقابل کسانی قرار دارند که بی‌اعتقاد به معادند و بر اثر این بی‌باوری به تمرد و طغیان و سرباز زنی از حق اقدام می‌کنند. همچنین از آیه‌ی ۲۱ سوره فرقان نیز در این خصوص می‌توان بهره گرفت چراکه در آن خداوند می‌فرماید: «...الَّذِينَ لَّا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَىٰ رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنفُسِهِمْ وَعَتَوْا عُتُوًّا كَبِيرًا»؛ کسانی که به دیدار ما امید ندارند، گفتند: چرا فرشتگان بر ما نازل، نمی‌شوند؟ یا چرا پروردگار خود را نمی‌بینیم؟ به راستی که خود را بزرگ شمردند و طغیان کردند، طغیانی بزرگ.

چنانکه ملاحظه می‌شود در این آیه ناامیدی از دیدار خداوند علت درخواست‌های عجیب مستکبران دانسته شده است. لازم به بیان است که منظور از ناامیدی از دیدار

خداوند «انکار بعث و روز قیامت است (آبیاری، ۱۴۰۵، ج ۱۰، ص ۴۱۵). از این رو علامه محمدجواد مغنیه می‌گوید این عبارت، گفته کسانی است که «امیدی به جزای الهی در روز قیامت و نیز خوف و ترسی از عذاب الهی» ندارند؛ چرا که ایشان اعتقادی به بعثت پیامبران الهی نداشتند و بهانه جویانه می‌گفتند: «اگر خداوند مستقیماً بعثت پیامبر را به ایشان اعلام دارد و یا ملائکه بر ایشان نازل شود و رسالت پیامبر را ابلاغ نماید، آن را خواهد پذیرفت.» (مغنیه، ۱۴۲۴: ج ۵، ص ۴۶۳). از مجموعه مطالب موجود در این خصوص به این می‌رسیم که تمام این بهانه جویی‌ها در واقع اشعار به بی‌ایمانی آنها به معاد و روز واپسین دارد.

تجزیه و تحلیل خصوصیات خاص مستکبران

۱- پیمان شکنی

یافته‌های علمی و عینی به این رهنمون‌اند که مستکبران هر عصر، همان پیشوایان جبهه کفر و باطل‌اند و اهتمام خاصی به بسیج سازی نیروها و استعدادهای شیطانی علیه حق دارند و در این راستا از هیچ کوششی فروگذاری نمی‌کنند. در قرآن کریم یکی از خصوصیات خاص مستکبران، بد عهدی، پیمان شکنی و عدم پایداری به قراردادها دانسته شده است. آموزه‌های وحیانی نشان می‌دهد که باورمندی به اینکه مستکبران و سرمداران کفر، متعهد به عهدهای دوجانبه، چندجانبه و هر نوع پیمان نامه‌ای می‌مانند خوش خیالی و دیدن سراب به جای سرچشمه‌ی آب است. یافته‌های عینی نشان می‌دهد تنها ابزاری که می‌تواند آنها را نسبت به پیمانها متعهد نگهدارد، زور و ترس از مقاومت و مقابله به مثل است، نه خوش‌گمانی و اعتماد به قول و قرارهایی که غدآرهای مستکبر خود را به آن وفادار نشان می‌دهند.

این در حالی است که در نصوص دینی اهتمام خاص به لزوم وفاداری با تعهدها در هر شرایطی شده، مگر زمانی که از سوی طرف مقابل بی‌تعهدی و بدرفتاری سرزند. یکی از آیاتی که درباره اهمیت پایبندی به عهد و پیمان آموزه‌های ظریف و عمیق دارد این آیه است: «وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَ قَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ» (نحل/۹۱) چون با خدا پیمان بستید بدان وفا کنید و چون سوگند اکید خوردید آن را مشکنید، که خدا را ضامن خویش کرده‌اید و اومی‌دانده که چه می‌کنید.

در این آیه نکات زیادی درباره اهمیت وفاداری به عهد و پیمان وجود دارد و البته که از «أَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ» عهد و پیمان با خدا درک و دریافت می‌شود ولی از آنجا که «عهد الله» لفظ عام است و پایبندی به آن در جامعه وقتی معنا پیدا می‌کند که انسان هرگاه به هر آنچه با زبان بست و خود را ملزم به مراعات کردن دانست؛ متعهد است. از جمله مصادیق آن بیع، صلح، رحیم، و پای بندی به قراردادهای و دستورات مطابق و موافق دین است (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲ ق، ج ۳، ص ۴۱۷). بی‌تردید انسانهای مؤمن و درست کردار، اندیشه و رفتار خود را بر اساس آموزه‌های وحیانی تعیین و تنظیم می‌کنند و اقتضایی آن پایبندی به تمام تعهدات و قرار دادهای است که به صورت فردی با خدا و در عرصه‌ی اجتماعی با دیگران دارند؛ اما چنانکه پیش‌تر نیز اشاره رفته، افراد بی‌ایمان، بدعهد، متکبر و دارای رفتار استکباری و خود بزرگ بینی و تفرعن طلب بوده و این خصوصیت خاص موجب آن است که نه در برابر پروردگار متعهد باشند و نه در مقابل انسان‌ها و قراردادهای دوجانبه و چند جانبه‌ی اجتماعی.

۲- زیر چتر مدیریت و هدایت شیطان

از نظر قرآن کریم، شیطان خود سرحلقه‌ی مستکبران و گردنکشان عالم است و از جمله وظایف او مدیریت و جهت‌دهی آنان به عهد شکنی و بدرفتاری است. ابلیس پیروان و دوستان خویش را با وسوسه‌ها و القاهای خاص به صورت پیدا و پنهان به سوی جرم و جنایت علیه پیشوایان حق و پیروان حقیقت با ارائه‌ی طرح، نقشه و برنامه مدیریت و رهنمای می‌کند. مطالعات قرآنی نشان می‌دهد در این خصوص از آیات زیادی می‌توان بهره گرفت، از جمله این آیه است: «وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يَذْكُرِ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ» (انعام/۱۲۱) و از آنچه نام خدا بر آن برده نشده، نخورید که این کار گناه است؛ و شیاطین به دوستان خود مطالب مخفیانه القاء می‌کنند؛ تا با شما به مجادله برخیزند؛ اگر از آنها اطاعت کنید، شما هم مشرک خواهید بود!»

در تفاسیر در ذیل این آیه مطالب زیادی آورده شده و جان مایه‌ی آن این است که مردم قریش در دارالندوه اجتماع کردند و درباره ترور رسول خدا (ص) مشورت نمودند، در این معرکه ابلیس خود را بصورت پیرمردی از قبیله مضر در میان آنان حضور یافت، وسوسه کرد و در نهایت آراء مردم را به این سمت جهت داد که از هر قبیله‌ای یک نفر با شمشیر خود خارج شود، و کلیه آنان به یک ضربت پیغمبر خدا را ترور کنند (ر.ک: عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۵۳). لازم به ذکر است این طرح و اقدام در سال عام‌الحرز یعنی سالی که حضرت ابوطالب (ره) و حضرت خدیجه کبری (س) از دنیا رفته بودند، صورت گرفت و خداوند پیامبر معظم اسلام را از این جلسه و مشورت شوم خبردار ساخت و دستور داد از مکه معظمه به سوی مدینه‌ی منوره خارج گردد و امام علی (ع)

را برای حفظ جاننش به جای خود در آن شب که معروف به شب «لَيْلَةُ الْمَيْتِ» است، در بستر خود بخواباند و پیامبر اکرم (ص) این دستور را عملیاتی ساخت (مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳: ۱۹ / ۶۰).

از این آیه و مطالب ذیل آن بدست می‌آید که شیطان‌ها، قدرت و سوسه و القا دارند، و سوسه‌های شیاطین، تنها در علاقه‌مندان و پیروان آنان نافذ است، نه در اولیا و دوست‌داران خدا. و نیز این هم بدست می‌آید که پشتوانه‌ی جدال‌های نابجا، و سوسه‌های شیطانی و خواسته‌های نفسانی است و بایست توجه داشت که جدال در احکام قطعی الهی، از حربه‌ها و القائات شیطانی است. جدال ناشی از سوسه‌ها و امیال نفسانی انسان را به شرک می‌کشاند و باید توجه داشت که کسانی که ادعای خداپرستی دارند ولی در عمل، مطیع غیر خدایند، رگه‌های از شرک را در اندیشه، انگیزه، اقدام و عمل خود دارند (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۳۴۴).

با عنایت به مطالب بیان شده روشن شد که یکی دیگر از خصوصیت‌های خاص مستکبران در زیر چتر مدیریت شیطان بودن است. اوست که با القائات شیطانی خود به آنها نقشه و طرح و برنامه‌ریزی جهت اقدام به لجاجت و جدال‌های غیر منطقی آنان برای نافرمانی از دستورات الهی در ذهن آنان ایجاد می‌کند. در واقع همه‌ی بدی‌ها و منفی‌نگری‌های مستکبران ناشی از پیروی آنان از شیطان و نفوذ شیطان در جسم و جان، اندیشه و انگیزه و رفتار آنان است.

۳- رویگردانی از حق

یکی دیگر از خصوصیت‌های بارز مستکبران، روی‌گردانی از حق بر پایه و اساس عناد و دشمنی است. در باره‌ی اینکه چرا بر محور حق نیستند و چرا نمی‌خواهند لذت و بهره‌ای از آن ببرند؟! سخن زیاد و مجال پرداختن به آن در این مقال و مقاله نیست و

آنچه اینجا بدان اشاره می‌گردد نشانه‌ی حق‌ستیزی و رویگردانی مستکبران از حق و حقیقت است. در این خصوص نیز عناصر و مؤلفه‌های زیادی نقش آفرینی دارند ولی به نظر می‌رسد محوری‌ترین‌ها امور ذیل است:

۳-۱- تکذیب آیات الهی

آموزه‌های قرآنی به این رهنمونند که وقتی مستکبران در برابر حقیقت و نشانه‌های هدایت قرار می‌گرفتند، اقدام به پرخاشگری، انکار حقیقت و رفتار انحرافی می‌کردند. با تأمل در متن و محتوای آیات کلام وحی این مدعا ثابت می‌شود، در این خصوص از آیات زیادی می‌توان بهره گرفت از جمله این آیه است: «كَذَّابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَآخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ»؛ (شیوه‌ی کفار) مانند روش فرعونیان و کسانی است که پیش از آنها بودند، آیات ما را تکذیب کردند، پس خداوند آنها را به (کیفر) گناهانشان بگرفت. و خدا سخت کیفر است. (آل عمران / ۱۱).

در ذیل این آیه در تفاسیر آمده است، ابوجهل در برابر دعوت پیامبر خدا (ص) معجزه‌ای مانند معجزات پیامبران اولوالعزم پیشین که سخن ایشان را از جانب خدا اثبات نماید، مطالبه نمود و به اذن خدا تمام آن معجزات همان گونه که او طلبیده بود، در برابر چشمان او و همراهانش اتفاق افتاد؛ اما به جای پذیرش حق و حقیقت بهره این مستکبر عصر رسالت، جز تکذیب و انکار نشد. (ر.ک: طبرسی، ج ۱، ص ۴۰).

رفتارها و گفتارهای مستکبران این عصر نیز نشان می‌دهد که آنان نیز همان فرعون مآبی را پیشه‌ی خود ساخته‌اند. مشاهدات میدانی و مطالعات رفتاری و گفتاری و سیاست‌های سردمداران استکبار جهانی این عصر و نیز پیروان شرقی و غربی آنان شاهد زنده و جلوه‌گر آن اندیشه، انگیزه، اقدام و عمل است.

این درحالی است که در طول تاریخ سنت همیشگی الهی بر نصرت و یاری حق جویان و حقیقت خواهان بوده و هست. به عنوان نمونه خداوند حضرت ابراهیم (ع) را بر نمرود، و حضرت موسی (ع) را بر فرعون و فرعونیان و پیامبر اسلام (ص) را بر کفار و مستکبران قریش و دشمنان آن چیره و پیروز گردانید. بی تردید هیچ کدام از این پیشوایان آسمانی از نگاه مال و ثروت و کثرت افراد و انصار، به حد مخالفان خود نبودند. نکته مهم تر اینکه خداوند نه تنها پیامبران را که فقرا و مستضعفان را نیز بر اغنیا و مستکبران پیروز ساخته و چیره می سازد.

چنانکه فرموده است اراده‌ی ما بر این است که بر مستضعف منت نهیم و آنها را پیشوایان مردم و وارثان روی زمین سازیم «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (قصص / ۵) و این سنت الهی است (ر.ک: مغنیه، ۱۴۲۴ ق، ج ۲، ص ۱۸). بنابراین فرعون مآبی و تفکر فرعونی و خود برتر بینی محکوم به شکست است؛ اگرچه فرعون صفتان دارای اموال و اولاد و نیروهای فراوانی باشند و سر آن در این است که خداوند پشتیبان کسانی است که دین او را یاری می نمایند، چنانکه فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَ يَثِّبْتَ أَقْدَامَكُمْ» ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر (دین) خدا را یاری کنید، شما را یاری می کند؛ و گام‌هایتان را استوار می دارد» (محمد/۷). از متن و محتوا و آموزه‌های این آیات به خوبی بدست می آید که یکی از خصوصیت‌های خاص مستکبران رویگردانی از حق است و غافل از آنند که پیروزی و موفقیت نهایی در محور نصرت دین الهی می چرخد نه در اثر استکبار طلبی و خود برتر بینی‌های جاهلانه و بی بنیان.

۳-۲- تکذیب حق و افترا زدن به پویندگان آن

یکی از حربه‌های پر سابقه‌ی دشمنان علیه مکاتب و نظام‌های توحیدی، انکار حق و افترا و اتهام دروغ‌گویی به حق‌جویان و حق‌خواهان است. مستکبران برای از کار انداختن نفوذ کلمه حق در میان ملت‌ها و توده‌ها، چاره‌ی حفظ مقام و موقعیت خود در جامعه را در انکار حق و به راه اندازی افترا علیه پیشوایان حق و حقیقت، دیده و می‌بینند. به‌عنوان نمونه فرعون با وارونه‌نمایی حقیقت، و تبلیغات سو اقدام به دروغ‌گو معرفی‌نمایی حضرت موسی (ع) کرد. تا از این طریق بتواند در صدق و درستی راهی که ولی حق، مردم را به آن دعوت می‌کرد در دل توده‌ها تردید ایجاد کند و همچنان تابع و پیروی او باقی بمانند. در باره‌ی این خصوصیت فرعون آیاتی وجود دارد و از جمله این آیه است: «وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانُ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ إِلَى إِلَهِي مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ»، فرعون گفت: «ای جمعیت اشراف! من خدایی جز خودم برای شما سراغ ندارم. (اما برای تحقیق بیشتر)، ای هامان، برایم آتشی بر گل بیفروز (و آجرهای محکم بساز)، و برای من برج بلندی ترتیب ده تا از خدای موسی خبر گیرم هرچند من گمان می‌کنم او از دروغ‌گویان است! (قصص / ۳۸). مطالبت مرتبط با گفتگوها و مبارزه‌های حضرت موسی با فرعون حاکی از آن است که و وقتی فرعون از اقامه دلیل در برابر کلیم خدا عاجز شد و از منطق و باور او ترسید، شروع به بدرفتاری کرد و دست به حيله و نیرنگ زد پیامبر خدا را دروغ‌گو و خود را بر اساس داشته‌های مالی و اداره‌ی جامعه برتر از رب و ارباب‌های مردم دانست و گفت: «من پروردگار برتر و والاتر شما هستم.» (نازعات / ۴).

در آیه دیگری راجع به فرعون آمده است: «وَاسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُوا أَنَّهُمْ إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ»، او و لشکرهايش به ناحق در زمین سرکشی کردند و پنداشتند که به نزد ما بازگردانیده نمی‌شود. (قصص / ۳۹). بی‌تردید در آموزه‌های وحیانی قرآن کریم، فرعون نماد مستکبران عالم است. چه اینکه آموزه‌های روایی که مبتنی بر مبانی قرآنی می‌باشند، حاکی از آنند که گروه مشرک، مستکبر و جاهلیت عرب نیز هنگامی که رسول‌الله (ص) را در کنار کعبه مشغول بیان آیات وحی یافتند، برای توقف نهضت در حال پیشرفت اسلام، چاره‌ای جز تهمت زنی به ایشان نیافتند و از آن میان ولید بن مغیره مخزومی، ابوالبختری عاص بن هشام، ابوجهل، عاص بن وائل، عبدالله بن حذیفه مخزومی و دیگران زبان به تکذیب رسول خدا (ص) گشودند (مغویه، ۱۴۲۴ ق، ج ۱، ص ۳۶). و تا هنوز صدای همان مشرکان عصر جاهلیت در نطق‌ها و سخنرانی‌های به ظاهر متمدنانه مستکبران گذشته و حال، علیه اسلام و قرآن به گوش می‌رسد؛ اما با یاری خداوند راه به جای نخواهند برد و هرگز بدخواهان نمی‌توانند نور حق که همانا نور نفوذ اسلام و قرآن بر دل‌هاست را با تکذیب و افترا خاموش و راه نیل بدان را سد کنند؛ چراکه اراده‌ی الهی بر تمام کردن نور خویش است، هرچند این ناخوشایند برای منکران حق و حقیقت باشد «وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (صف / ۸).

ع- به استضعاف کشانی توده‌ها و بی‌ارزش شماری آموزه‌ها دینی

از جمله خصایص و نمادهای خاص مستکبران و مستبدان تاریخ، زورگویی و حقیر شمردن دیگران و به استضعاف کشاندن توده‌های مردم و بی‌ارزش‌شماری آموزه‌های وحیانی و پیام‌های آن است. هرچند این مسئله خود نیازمند یک مجال و مقال جداگانه است ولی در اینجا درحدی امکان از منظر قرآن و قرآن‌پژوهان بدان اشاره خواهد شد.

امام خمینی (ره) که یک فقیه و مجتهد و مفسر و پرنفوذترین رهبر دینی مبارز علیه استکبار جهانی است در این زمینه فرموده است: «مستکبرین، جهان را از آن دید خاص استکباری خود، آن بیماری روحی که در آنها هست نگاه می‌کنند. و این بیماری موجب این شده است که توده‌های بزرگ ملت‌ها را اینها از جهان حساب نکنند.» (صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۸۸).

واقعاً چنین است و اساساً رمز حیات آنها در به ذلت و به استضعاف کشاندن کسانی است که در برابر آنها مقاومت می‌کنند و برای این که برای همیشه بر منابع و استعدادها و امکانات ملت تحت سیطره خویش مسلط باقی بمانند، طرح و برنامه برای از بین بردن نسل و حرث دیگران دارند. در این خصوص از آیاتی زیادی می‌توان بهره گرفت و از جمله این آیه است: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ»، فرعون در آن سرزمین برتری جست و مردمش را فرقه فرقه ساخت. فرقه‌ای را زبون می‌داشت و پسرانشان را می‌کشت و زنانشان را زنده می‌گذاشت و او از تبهکاران بود. (قصص/۴).

با اندک تأمل در متن و محتوای این آیه‌ی شریفه و مانند آن به منطوق مستکبران و رفتار فرمان روایان نظام‌های استبدادی و چگونگی تابعیت پیروان و وضع محرومان، پی‌می‌بریم. به نظر می‌رسد آنچه از آموزه‌های آیه در این پژوهش بایست بیش از دیگر حوزه‌ها در کانون توجه قرار گیرد این است که اگر در دنیای امروز استعمار گران و مستکبران دست به تفرقه بین ملت‌ها و تجزیه کشورها و سرزمین‌های اسلامی می‌زنند و یا خواب تجزیه بعضی کشورها را می‌بینند و طرح آن را دارند و برای تحقق اهداف خود وعده‌های تهی از واقعیت با بی‌شرمی خاصی برای به تضعیف کشاندن ملت‌ها

می‌دهد؛ این مسبوق به سابقه بوده و شیوه‌ی همیشگی مستکبران بوده، هست و خواهد بود؛ چرا که این ناشی از خوی استکباری و باهدف رسیدن به منافع مادی است. از این‌رو مستکبران جهان مدرن نیز کار و عمل فرعون‌ی انجام می‌دهند، و از مصداق‌های بارز زورگویی و قلدرمآبی در عرصه کنونی هستند. اساساً بنای استکبار و زورگویی در عالم این است که همه دولت‌ها و به تبع آن‌ها همه ملت‌ها را وادار کند تا منطق ستمگری و بی‌انصافی او را بپذیرند و فرمان بردار و تابع او باشند (بیانات رهبری، ۱۳۸۱/۲/۱۱). از این‌رو می‌توان گفت: زور گوی و به استضعاف کشانی توده‌ها و بی‌توجهی به آموزه‌ها و پیام‌های وحیانی در سرشت مستکبران وجود دارد، و به معنای واقعی کلمه هیچ‌گاه آمادگی خم کردن گردن در پیشگاه حق و ارزش‌های انسانی و اسلامی را ندارند و این ناشی از روحیه‌ی استعلا خواهی و خود برتر بینی بی‌بنیاد آنها است.

۵- جهان خواری

از دیگر خصوصیت‌های خاص مستکبران، جهان خواری است. ریشه و اساسی ادعای تسلط بر تمام جهان و استعمار و استثمار سرمایه‌های جوامع بشری را بایست در جهان خواری مبتنی خود برتر بینی مستکبران جست. با وجود این ویژگی منفی مستکبران همواره قلمروی حاکمیت خویش را نامحدود دانسته و با به استضعاف کشیدن صاحبان اصلی ممالک، اقدام به غارت منابع و چپاول ثروت‌ها و دست رنج و دارایی ملت‌ها می‌کنند. آموزه‌های وحیانی حاکی از آن است که مستکبران زمین را جولانگاه اعمال مستکبرانه خود قرار می‌دهند. به عنوان نمونه در باره‌ی عده‌ای از نمادهای استکباری فرموده است: «وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا

کَانُوا سَابِقِينَ»، و قارون و فرعون و هامان را هم که موسی (ع) با معجزات روشن به هدایت آنها آمد (و به او نگریدند و) باز در زمین تکبر و ظلم و طغیان کردند (همه را هلاک کردیم) و (بر قهر حق) سبقت نگرفتند (و راه نجاتی نیافتند). (عنکبوت/۳۹)

در این آیه جمله «فَاسْتَكْبَرُوا» بیانگر آن است که آنها از عبادت خداوند روی گرداندند و جمله «فِي الْأَرْضِ» اشاره به کم‌خردی آنها به سبب استکبار طلبی شان، دارد با این توضیح که اهل زمین ضعیف‌ترین مکلفین و اهل آسمان قوی‌ترین‌ها بودند و با این وجود آنها در آسمان هستند تکبر نمی‌ورزند و از عبادت خداوند سرباز نمی‌زنند ولی کسانی در زمین هستند با وجود همه‌ی ضعف‌ها و کاستی‌ها تکبر پیشه و ستمگرند (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج، ۲۵، ص، ۵۶).

مطالعات نشان می‌دهد افراد جهان‌خوار معمولاً مستکبر هستند و استکبار هم ریشه در بی‌خردی و کم‌عقلی دارد، انسان‌های که از خردمندی لازم بهره‌نند در واقع از نظر فقهی سفیه هستند و حتی در اموال خود حق تصرف ندارند، چه رسد به اموال دیگران؛ اما مستکبران بی‌عقل، جهان‌خواری و تعدی به حقوق دیگران را انگار حق مسلم و لازمه‌ی سرشت خود می‌دانند. واقعیت این است که همیشه قارون و فرعون و هامان صفتان، اساسی‌ترین عامل فساد در جهان بوده و هستند، فقط شکل و قالب استعمارگری و جهان‌خواری شان در هر مقطع تاریخی بر اساس اقتضائات متفاوت شده ولی داشتن روحیه‌ی فرعون‌گری که همان داعیه‌گسترش‌هیمنه‌خویش بر همه زمین و استعمار و استثمار دیگران باشد و نیز اندیشه‌ی قارونی که مغرور شدن به داشته‌ها و توانایی‌های خود و غفلت از مهر و لطف الهی باشد؛ هیچ‌گاه در منش مستکبران محو نگردیده است.

۶- سفاکی و هراس افکنی

سفاکی و هراس افکنی که از لازمه‌ی آن قلدر مآبی، تهدید و ایجاد ارعاب است، یکی دیگر از خصوصیت‌های خاص مستکبران و مستبدان و جبهه و جناح باطل می‌باشد. اینان با سفاکی و هراس افکنی تلاش می‌کنند طرفداران و حامیان جبهه حق را از جانب داری و معرکه مبارزه و مقابله خارج سازند. در این خصوص رهبر معظم انقلاب آیت‌الله خامنه‌ای چنین فرموده است: «ابرقدرت‌ها خصوصیت شان همین است که سعی می‌کنند ملت‌ها را با ارعاب، با تهدید و با ترساندن، از میدان خارج کنند؛ می‌دانند که با ملت‌ها نمی‌شود کشتی گرفت.» (بیانات رهبری، ۱۳۸۷/۴/۲۶).

وقتی انسان در رفتار و گفتار و اقدام و عمل فرعون در مقابل حضرت موسی (ع) تأمل می‌کند این خصوصیت را آشکارا می‌یابد. او پیش از هر کاری با تهدید به شکنجه و مرگ زجرآور، قصد داشت طرف داران حضرت موسی (ع) را از اطراف او پراکنده و از فضای مخالفت با خود خارج سازد. به عنوان نمونه به ساحران نو ایمان آورده گفت: «قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرٌ كُفُّوا أَلْسِنَهُمْ أَلَمْ يَكُنْ لَكُمْ الْوَيْلُ مِمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (فرعون) گفت: آیا پیش از آنکه به شما اذن دهم به او ایمان می‌آورید؟! مسلماً او بزرگ شماس است که به شما سحر آموخته است! به یقین دست‌ها و پاهایتان را به طور مخالف قطع می‌کنم و شما را از تنه‌های نخل به دار می‌آویزم و خواهید دانست مجازات کدام یک از ما درد ناکتر و پایدارتر است. (طه / ۷)

البته آنها هیچ گاه از قتل، غارت، جنایت و ذبح بی‌گناهان و مظلومانی که در چنبره ظلم و طغیانشان گرفتار بودند، و از سفاکی علیه یاوران جبهه حق و کسانی که در مقابل آنها

ایستادگی می‌کنند، ابایی نداشته‌اند. از طلوع تاریخ بشریت تاکنون کار همیشگی جنایتکاران قدرت طلب، ریختن خون عدالت طلبان، موحدان و پیروان حق بوده است. مفسران (ن، ک: طباطبایی، ج ۳، ص ۱۲۳) «یکفرون» و «یقتلون» را دلالت بر استمرار می‌دانند. یعنی کفر و جنایت‌گری همیشه لازم و ملزوم یکدیگر بوده‌اند و کشتار انبیای الهی و مؤمنانی که علیه ظلم می‌ایستند، کار همیشگی مستکبران جهان است. تنها تفاوت مصادیق استکباری جهان معاصر با ادوار تاریخ گذشته بشری از حیث جنایت‌گری و سفاکی، در این است که کفار امروزی با این که دستشان تا مرفق در خون مظلومان و مستضعفان و حق‌طلبان جهان فرو رفته است، اما خونسرد و آرام و مدعی داعیه‌های همچون حقوق بشر و حق حیات و... هستند.

مستکبران گمان می‌کنند با تهدید افراد به مرگ، می‌توانند سلطه جسمی و قلبی بر آنها پیدا کنند، اگر توسط ارباب و تهدیدهای فرعونی (دست و پای شما را برخلاف هم قطع می‌کنم و شما را بالای درخت خرما به دار می‌آویزم) در ظاهر تسلط بر انسانهای مظلوم پیدا کنند، به هیچ عنوان قلب‌های آنها متوجه جنایت کاران نخواهد شد. و در کمترین فرصت ممکن ریشه جنایت کاران را خواهند خشکانید. چون قلب‌های آنها آکنده و لبریز از عشق و محبت حق و ارزش‌های الهی است، اگر اندک فرصت مناسبی به دست آورند، برای دفاع از ارزش‌ها مقاومت و پایداری خواهند کرد. و هیچ‌گونه سفاکی و ارباب را از ناهیه مستکبران بر نمی‌تابند.

۷- ترویج فرهنگ دنیاگرایی

بی تردید یکی دیگر از خصوصیت‌های بارز و خاص مستکبران ترویج فرهنگ دنیاگرایی و از این طریق راه را باز کردن برای ثروت اندوزی نامشروع است. در این خصوص در قرآن کریم آمده است: «إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ»؛ پیش از آن در دنیا از ثروتمندان طغیان گر بودند. (واقعه/ ۴۵) و در آیه‌ی دیگر در باره وضع و حال صاحبان این اندیشه و انگیزه آمده است: «يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فُتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ»؛ روزی که در آتش جهنم گذاخته شود و پیشانی و پهلو و پشت آنها را با آن داغ کنند. این است آن چیزی که برای خود اندوخته بودید. حال طعم اندوخته خویش را بچشید. (توبه/ ۳۵)

مطالعات نشان می‌دهد ثروت اندوزی در تمام تار و پود نظامات اقتصادی، فرهنگی و سیاسی دولت‌ها و حکومت‌های فرعون‌ی و استکباری ریشه دوانده است. تمدن و فرهنگ مادی که نظام سلطه‌گر جهانی بنیان‌گذار آن در دو سده اخیر بوده است، به تمام معنا بر محوریت حیات مادی استوار گشته است. حضرت امام (ره) در این زمینه می‌فرماید: «این غرب یا شرق که سلطه پیدا کرده است بر همه ممالک اسلامی، هم‌همش این سلطه فرهنگی بوده است.» (امام خمینی (ره)، ج ۱۲، ص ۳۱۹) مستکبران خود خواه همیشه مدعی‌اند که بهترین راه زندگی انسان‌ها همان نسخه‌ای است که در دست آنها است و نظام فکری و عملکرد رفتاری فاسد خویش را برترین برنامه به سعادت رساندن و اصلاح توده‌ها و ملت‌ها می‌دانند.

فراعنه معاصر! نیز جهان را دهکده کوچکی می‌پندارند که آنها به عنوان فرمانروا یانش ادعای اصلاح و ارتقای سیاسی- اجتماعی آن را دارند اما «کیست نداند که شعار طرف

داری از حقوق بشر و دموکراسی سردمداران کاخ سفید، فریب و دروغ رسوایی بیش نیست؟» (بیانات رهبری، ۱۳۸۰/۱۱/۲۳).

بنابراین، دنیاگرایی و ترویج فرهنگ مادی یکی از شاخصه‌های بارز مستکبران در قرآن کریم است. بیش از ده‌ها آیه در مذمت دنیاگرایی در قرآن وجود دارد. دنیاگرایی نقطه مقابل آخرت‌گرایی است چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «بَلْ تُؤْتِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى» (اعلیٰ / ۱۶ و ۱۷) طوری که قبلاً بیان شد یکی از خصوصیات مستکبران، پیمان شکنی و نقض تعهدات بوده است، علاوه بر این که مستکبران عهدشکنی می‌نمایند به شدت دنیا گرا و دلخوش به زندگی این جهانی هستند: «وَالَّذِينَ يَبْتِغُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ ... وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا ...» (رعد / ۲۵ و ۲۶) و برخی آیات دیگری که راجع به دنیاگرایی هستند: (انعام ۳۲) قصص / ۶۰ (انعام / ۲۳ و ۲۹).

نگاه قرآن به دنیا، نگاه واقع بینانه و عبرت گیرانه است. قرآن هیچ‌گاهی دنیا را به عنوان هدف نگاه نمی‌کند بلکه از دنیا به عنوان معبر و مقدمه آخرت استفاده می‌کند. برخلاف مستکبران و ماده‌گرایان که نگاه آنها به دنیا هدف گرایانه می‌باشد نه نگاه آلی و مقدمی. حضرت امیر (ع) می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارٌ مَجَازٍ وَالْآخِرَةُ دَارٌ قَرَارٌ فَخُذُوا مِنْ مَمَرِكُمْ لِمَمَرِكُمْ» (نهج البلاغه، خطبه/۲۰۳)؛ ای مردم! دنیا گذرگاهی است ناپایدار، و آخرت اقامت گاهی است برقرار، از گذرگاه خود بگیرید و برای اقامتگاه خود توشه فراهم سازید.

نتیجه

یافته‌ها نشان می‌دهد تنها آفریده‌ای که آفریننده‌ی هستی به او عنوان «خَلِيفَةُ اللَّهِ» و اوصاف جامع و کامل عطا نموده، انسان است. با اینکه از منظر قرآن کریم در باره‌ی شناخت حقیقت او ملائک عاجز و در آفرینش او در دهشت و از حیث مقام علمی نزدش زانوی آموزگاری زدند و در مقابل وجود و مقام والایش پیشانی به خاک ساییدند (بقره، ۳۱-۳۴)، اما با این وجود برخی از انسان‌ها بر اساس افکار، رفتار و اعمال بد خویش، مقام انسانی را از دست داده و به پستترین جایگاه تنزل یافته‌اند. ره‌آوردها حاکی از آن است که یکی از کلیدی‌ترین اوصاف منفی و سیر دهنده‌ی انسان به سوی پستترین مرتبه و مقام، داشتن روحیه و منشی استکباری است.

انسانهای مستکبر هم در قرآن نکوهش شده‌اند و هم در روایات اهل بیت عصمت و طهارت (ع). بر اساس آموزه‌های وحیانی سرنوشت مختوم مستکبران به‌خصوص مستکبرانی که از عبادت و بندگی حضرت حق سرباز می‌زنند رفتن به جهنم بوده و در قرآن کریم در این زمینه آمده است: «إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» (غافر/۶۰).

بر پایه‌ی آموزه‌های وحیانی در لسان روایات نیز مطالب زیادی در این باب آمده و از جمله این حدیث شریف است: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبَرٍ». چه اینکه خداوند به کلیم خود فرموده است: «يَا مُوسَى ضَعِ الْكِبَرَ وَدَعِ الْفَخْرَ وَأَذْكُرْ أَنَّكَ سَاكِنُ الْقَبْرِ فَلْيَمْنَعَكَ ذَلِكَ مِنَ الشَّهْوَاتِ». پیام صریح این آموزه‌ها رهاکردن تکبر و دست‌برداری از فخرفروشی و به یادآوری قبر و قیامت و برآیند آن رسیدن انسان به تحول مثبت و رشد و کمال است.

در کل یافته‌ها حاکی از آن است که در قرآن کریم برای مستکبران خصوصیت‌های زیادی وجود دارد؛ اما شاخص‌ترین‌ها انکار حقیقت، تکذیب آیات و نشانه‌های حق، محرومیت از هدایت، مبتلاشدن به عذاب الهی، بی‌اعتقادی به مبدأ و معاد، پیمان شکنی، در سیطره‌ی شیطان بودن، دشمنی با پیشوایان راستین و افترا زدن به آنها، زورگویی، به استضعاف کشاندن ملت‌ها، بی‌توجهی به ارزش‌های وحیانی، سفاکی، خشونت‌پیشگی و ترویج اندیشه‌ی مادی‌گرایی است.

در کلام وحی سیمای اشخاصی به عنوان شاخص‌ترین افراد دارای اندیشه و انگیزه و روحیه‌ی استکباری معرفی شده و در رأس همه‌ی آنها ابلیس قرار دارد. در باره‌ی شیطان در قرآن کریم آمده است: «وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَ اسْتَكْبَرَ...» یکی دیگری از مستکبرانی که کلام وحی به معرفی سیمای و روحیه‌ی استکبر برای آن پرداخته، فرعون و فرمانروای دوران حضرت موسی (ع) است.

به فرموده قرآن کریم او کارش به جای رسید که خود را در میان مردم پروردگار برتر معرفی کرد: «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى». از افرادی که در صدر اسلام زندگی می‌کردن اشخاصی چون ابوجهل و ابولهب و مانند آنها نیز با روحیه و منش استکبار طلبی دست به مبارزه علیه خورشید هدایت، پیامبر اعظم حضرت محمد (ص) می‌زدند. در عصر امروز هم مستکبران، استعمارگران و افراد جهان‌خوار و جنایت‌کار بی‌شمار وجود دارد و مدام علیه ملت‌های مظلوم و مسلمانان بی‌دفاع مرتکب هر نوع ستمگری می‌شوند و به هیچ اصلی از اصول انسانی پایبند نیستند.

منابع

قرآن

نهج البلاغه

- ۱) آبیاری، ابراهیم (۱۴۰۵)، الموسوعه القرآنیه، قاهره: موسسه سجل العرب.
- ۲) الزهری، محمد بن احمد (بی تا)، تهذیب اللغه، بیروت: دار احیا التراث.
- ۳) ابن منظور، محمد بن مکرم (بی تا)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
- ۴) اشکوری، محمد بن علی (۱۳۷۳)، تفسیر شریف لاهیجی، مصحح: محدث، جلال الدین، تهران: دفتر نشر داد.
- ۵) ابن عطیه اندلسی، عبد الحق، (۱۴۱۲)، المحرر الوجیزی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۶) بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی، در دیدار گروهی از کارگران و معلمان به مناسبت روز کارگر و هفته معلم، ۱۳۸۱/۲/۱۱.
- ۷) بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی، در مراسم سالگرد ارتحال امام خمینی (ره)، ۱۳۷۴/۳/۱۴.
- ۸) بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی، در دیدار اقشار مختلف مردم به مناسبت میلاد حضرت علی علیه السلام، ۱۳۸۷/۴/۲۶.
- ۹) بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی، در دیدار هیئت علمی و کارشناسان جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۳/۴/۱.
- ۱۰) بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی، در دیدار طلاب و اساتید مدرسه علمیه آیت الله مجتهدی، ۱۳۸۳/۳/۲۱.

- ۱۱) بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در مراسم سالگرد ارتحال امام خمینی (ره)،
۱۳۷۴/۳/۱۴.
- ۱۲) بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی، در خطبه‌های نماز جمعه تهران،
۱۳۷۸/۳/۱۴.
- ۱۳) بیانات رهبری از سایت ایشان برداشت شده است. KHAMENEI.IR.
- ۱۴) سید رضی (۱۳۵۹)، نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، تهران: بنیاد نهج البلاغه.
- ۱۵) راغب اصفهانی (۱۴۰۴)، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت:
دارالعلم، چ اول.
- ۱۶) جوهری، اسماعیل بن حماد (بی تا)، الصحاح، بیروت: دار العلم للملایین.
- ۱۷) خمینی، روح‌الله (۱۳۸۸)، شرح حدیث جنود، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار
امام خمینی (ره).
- ۱۸) خمینی، روح‌الله (۱۳۶۸)، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام
خمینی (س).
- ۱۹) طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات
اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- ۲۰) طبرسی، ابی علی الفضل بن الحسن (۱۴۱۷)، اعلام الوری باعلام الهدی، قم:
مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث.
- ۲۱) طبرسی، ابی علی الفضل بن الحسن (۱۴۰۸)، مجمع‌البیان، بیروت: دارالمعرفه.
- ۲۲) طبری، محمد بن جریر (۱۳۶۴)، تاریخ طبری، مترجم ابوالقاسم پاینده، چاپ
چهارم، تهران: اساطیر.
- ۲۳) طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی، چاپ سوم.

- ۲۴) عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰)، مصحح: رسولی، هاشم، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- ۲۵) فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰)، مفاتیح الغیب، بیروت: داراحیا التراث العربی، چاپ سوم.
- ۲۶) قرائتی، محسن، ۱۳۸۳، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌های از قرآن.
- ۲۷) کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۲۸) مصطفوی، حسن (۱۳۶۸)، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۲۹) مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: قم: دارالکتب.
- ۳۰) مغنیه، محمدجواد، ۱۴۲۴، التفسیر الکاشف، تهران: دارالکتب الاسلامیه.